

تاریخچه روی کار آمدن دولت نوین مصر

بمناسبت درگذشت

جمال عبدالناصر

رئیس جمهوری مصر

ترجمه:

دکتر کوثری



ژنرال نجیب و عبدالناصر در کنار هم ایستاده اند. ناصر دست بردهان و بحال
تفکر ایستاده است.

در سال ۱۹۵۲ ملک فاروق از نوادگان محمد علی پاشا خدیو مصر در
این کشور سلطنت میکرد عدم رضایت مردم از او باعث شد که تعدادی از افسران
جوان که مغز متفکر آنان جمال عبدالناصر بود قیام کنند و ملک فاروق را

از سلطنت برکنار نمایند و زمام امور کشور را بدست ژنرال نجیب بسپارند .
دو سال بعد یعنی در ماه مارس ۱۹۵۴ سرلشکر نجیب نیز ناچار شد جای
خود را به جمال عبد الناصر بسپارد اینک خوانندگان عزیز شرح این قیام را
مطالعه میفرمایند :

در اوائل سال ۱۹۵۲ بسیاری از ناظرین مطلع از هوای قاهره بوی
انقلاب استشمام میکردند. در تابستان این سال اوضاع مصر بی شبهات با اوضاع
کشور فرانسه در سال ۱۷۸۹ یعنی سال شروع انقلاب کبیر فرانسه نبود و تنها
تفاوتی که در میان بود این بود که بجای توده مردم فرانسه مشتی نظامی می -
خواستند پرچم انقلاب را بدست گیرند . کار های ملک فاروق نه تنها باعث
خشم و عصیان این افسران جوان و وطن پرست شده بود بلکه عدم رضایت در
بین اطرافیان پادشاه و خاندان سلطنتی مشاهده میشد و اقدامات او سخت مورد
انتقاد قرار میگرفت .

طلاق دادن ملکه مصر که همسر اول او بود و بعد ازدواج با نامزد یک
دیپلمات جوان مصری از زمره کارهای او بود که مورد تأیید هیچکس نبود حتی
تولد ولیعهد مصر هم نتوانست از بدبینی مردم بکاهد .

شیطنت ها و کارهای پرهیاهوی فاروق که در عین جوانی او مطلوب و
دلپسند بود در این اواخر جز نفرت و کراهت عکس العملی نداشت مسافرتها
مکرر او با اروپا و تردد او در کازینوها و قمارخانه ها سوژهٔ بدست مطبوعات
اروپائی برای مسخر گئی میداد و این موضوع برخشم مردم مصر میافزود .
مشتی از افراد زبون بی شخصیت که از هیچ گونه فسقی روگردان
نبودند بدربار نفوذ کرده و بر نامه تفریح های شبانه فاروق را تنظیم میکردند
اکثر اوقات عزل و نصب وزرا و انتصابات در ارتش مصر با پیشنهاد و مقدمه -
سازی همین عده عملی میشد .

مردم چنین معتقد شده بودند که برای رسیدن بمقام وزارت و یادریافت
لقب «پاشائی» جز پرداخت پول هنگفت راهی دیگر وجود نداشته است و همچنین
گفته میشد که اگر فاروق در شرکتی سرمایه نداشته باشد محال است آن

شرکت بتواند موفقیت سودی کسب نماید !
 کار بجائی رسیده بود که در قاهره مردانیکه همسران زیبا داشتند از رفتن بمجالسیکه احتمال داشت فاروق در آنجا حضور بهم رساند سخت بیمناک بودند .

کابینه جدید مصر

روز بیست و دوم ژوئن سال ۱۹۵۲ فاروق نخست وزیر مصر هلالی را از کار برکنار کرد گناه او این بود که برنامه کوچک و توأم با احتیاطی برای تصفیه در مصر بمرحله اجرا گذاشته بود .

دربار مصر بمقر اقامت تابستانی خود واقع در اسکندریه منتقل شده بود و سر نوشت سیاست کشور مصر بدست عده معدودی بود که با اتومبیل های لوکس بین اسکندریه و قاهره رفت و آمد میکردند و گاهگاهی هم در کازینوی Cecil یا San Stephano «سان استفانو» و یا هتل «سیسل» بملاقات منتظر الوزاره ها میرفتند. در رأس آنان اتومبیل کادیلاک «حافظ عقیفی پاشا» در حرکت بود که میخواست مرد مورد اطمینان فاروق را برای احراز پست نخست وزیری پیدا کند . این شخص رئیس دفتر مخصوص فاروق بود .

بدنبال او اتومبیل های پاره ای از نمایندگان و رجال که پست وزارت میخواستند و روزنامه نگاران و کارچاق کن های سیاسی و حتی عده ای از خانمهای حلف در حرکت بودند .

این کاروان عجیب و مسخره نشان میداد که پایان کار نزدیک است و پریشانی و نابسامانی بحد غیر قابل تحمل رسیده است .

روز اول ژوئیه حسین سری پاشا را بیالین این کشور در حال احتضار فرا خواندند و پست نخست وزیری را بدو تفویض کردند ولی فاروق یکی از بدنام ترین و منفورترین دوستان خود را بنام کریم ثابت بمنوان وزیر امور خارجه باو تحمیل نمود .

سری پاشا میخواست در عوض برای آرام ساختن افسران ناراضی ارتش مصر افسر عالی رتبه ای بنام ژنرال محمد نجیب که مورد احترام عموم مردم

و طرف توجه افسران بود بوزارت جنگ بگمارد.
در اینجا فاروق با این پیشنهاد مخالفت میکند و دستور میدهد که وزارت جنگ را به ژنرال سری عامر که در فعل و انفعالات خرید اسلحه دست داشت و بشدت مغرور افسران بود تفویض نمایند .

روز بیستم ژوئیه حسین سری پاشا پیدایشگاه اطلاع میدهد که حسین اتصالی رژیم سلطنتی را در خطر سقوط قرار میدهد و ارتش با اندازه ای ناراضی است که هر آنی ممکن است دست بکار شوند و او را از سلطنت مصر برکنار نمایند او توضیح میدهد که طبق اطلاعات صحیح عده ای از افسران که نام «آزاد» بر خود گذاشته اند کمیته ای تشکیل داده و با ژنرال محمد نجیب تماس برقرار کرده اند. فاروق هم از این موضوع بی اطلاع نیست چون دستور میدهد که باشگاه افسران مصر را که اخیراً ژنرال نجیب را بریاست آن برگزیده اند تعطیل نمایند .

حسین سری پاشا میگوید دو راه حل بیشتر وجود ندارد یکی اینکه با برگزیدن ژنرال نجیب که در رأس افسران ناراضی است بوزارت جنگ هواداران او را آرام نمایند و دیگر اینکه او و دوستان او را بازداشت نمایند که اقدامات حادی از ناحیه آنان امکان پذیر نباشد.
فاروق با بی اعتنائی شانه های خود را بالا میاندازد و میگوید :

— مشتی جانور !

پس از شنیدن این سخن حسین سری پاشا استعفای خود را از پست نخست وزیری تقدیم میدارد .

روز بیست و یکم ژوئیه فاروق ناچار میشود که مجدداً زمامداری را به نجیب هلالی تفویض نماید او بخوبی میدانند که نجیب هلالی هدفی جز اجرای برنامه تصفیه خود ندارد و مسلماً کریم ثابت و سری عامر را از کابینه خواهد راند ، با وجود این فاروق احساس میکند که توانائی مقاومت بیشتر ندارد و قرار میشود که با نجیب هلالی درباره کابینه آینده مصر مذاکره انجام گیرد .

پس از مذاکرات مفصل

فاروق ناچار میشود تمام شرایط نجیب هلالی را قبول کند ولی می -

خواهد بهتر ترتیبی که ممکن باشد برادر همسر خود سرهنگ «شرین» Cherine را بوزارت جنگ برساند .

سرهنگ شرین که مأمور کارهای فلسطین بود از لیاقت و خوشنامی برخوردار بود ولی همه میدانستند که انتخاب اوقط برای بی‌اعتنائی و مبارزه طلبی بارتش از طرف فاروق پیشنهاد شده است .

فاروق در ابتدا میگوید که ترجیح میدهد که مرتضی مراغی که بوزارت کشور مصر انتخاب شده است پست وزارت دفاع را قبول کند ولی در روز بیست و دوم ژوئیه که قرار بود وزرا شرفیاب شوند در ساعت ۱۶ وسی دقیقه که هلالی وزرای خود را بکاخ «رأس الطین» وارد می سازد و پانزده نفر وزیر برای ادای سوگند و قاداری بشاه آماده میشوند هلالی مشاهده میکند که سرهنگ شرین با ژاکت سیاه وارد جرگه وزرا شد.

هلالی از فاروق میپرسد :

– اعلیحضرتا سرهنگ شرین در اینجا چه میکند ؟

– او وزیر جنگ خواهد شد !

فاروق با قهقهه این سخنان را ادا کرد :

این نحوه‌ای از طرف حکومت کردن او بود، موقعیکه بیست دقیقه بعد وزرا متفرق شدند همگی از اوضاع آشفته و وخیم مملکت با یکدیگر سخن می - گفتند ولی چنین می پنداشتند که حکومت مصر در دست آنهاست در صورتیکه سپیده دم فردای آنروز هم قدرت و هم منابع قدرت جای خود را عوض کرده بودند .

حادثه مهم در جای دیگر به وقوع می پیوندد

بعد از ظهر همان روز محور سیاست کشور مصر از پلاژ اسکندریه بحومه شهر قاهره نقل مکان کرده بود.

در همان موقع که فاروق با هیکل درشت خود در حالیکه لباس دریا ساری بحریه مصر را در برداشت مشغول عزل و نصب وزرا بود و در حدود شش دو جین سیاستمدار برای رسیدن بمقام وزارت مشغول فعالیت بودند، گروه کوچکی

از افسران در نهایت سکوت و در خفای کامل در گرمای طاقت فرسای شهر قاهره دست بکار شده بودند.

حال اوضاع رادر دو شهر اسکندریه و قاهره بموازات هم مورد مطالعه قرار دهیم :

در ساعت ۱۷ فاروق پس از مرخص ساختن وزرا طبق معمول حمام روزانه خود را میگیرد .

در دوست کیلومتری اودر «منشیت البکری» **Manchiet El-Bakri** در حومه قاهره هشت نفر افسر جوان در حالیکه آستینهای خود را بالا زده اند اجتماع کرده و یکی از آنان مشغول خواندن نوشته ایست درشش صفحه شاعلی تمام اقدامات فنی لازم برای قیام ارتش که تاریخ آنرا در شب بین اول و دوم اوت تعیین کرده اند .

در ساعت ۱۸ نجیب هلالی وزیرای خود را در ویلای زیبای خود نزدیک «منزّه» که منظره دریا از آنجا بسیار جالب است دعوت میکند .

در همین ساعت هشت نفر افسر جوان متفرق میشوند .

در ساعت ۲۲ در اسکندریه تمام رجال و ثروتمندان در پلاژها و کاباره ها مشغول صرف شام هستند .

در همان ساعت سه نفر از افسران سوار نظام پیادگان قاهره وارد می شوند و چند تانک و زره پوش بیرون میآورند .

در نیمه شب شاهزاده خانم فائزه زیباترین خواهران فاروق به رستوران « رومانس » **Romance** وارد میشود در حالیکه آقای « سیمپسون » **Simpson** منشی سفارت امریکا بهمراه اوست .

در همین موقع دو نفر از سران توطئه وارد مرکز ستاد ارتش شده و پس از منازعه کوتاهی رئیس ستاد ارتش را خلع سلاح کرده و ارکان حرب را بدست میگیرند .

در ساعت یک و نیم بعد از نیمه شب پرنسس فائزه در بین حلقه از روزنامه نگاران خارجی مشغول دانس میباشد و در همین موقع هفت نفر از افسران اداره

رادپورا متصرف میشوند .

در ساعت چهار بعد از نیمه شب فائزه از کاباره خارج میشود .
در همین موقع ژنرال نجیب که در نبرد پیروز شده است وارد ستاد می
شود، اولین شورای جنگی با شرکت افسرانی که قدرت را بدو سپرده اند
تشکیل میشود .

اشعه خورشید بدربار اسکندریه می‌تابد روزنامه نگاران بعد از عزیمت
فائزه و دبیرمات آمریکائی هنوز مایل نیستند کاباره را ترک گویند . درپلاژها
اشخاص خسته و بیخوابی کشیده و همچنین قیافه های عصبانی مشاهده می
شود ناگهان از رادیوی یکی از اتومبیل ها چنین شنیده میشود :

... ملت مصر! کشورمایکی از بحرانی ترین و معشوش ترین ایام تاریخ
خودرا پشت سر گذاشت ایامیکه فساد و عدم ثبات در آن بمنتهی درجه رسیده
بود حادثه‌ای که منتظر آن بودید بوقوع پیوست!

تانک‌ها در داخل شهر قاهره

قبلا روز پنجم اوت برای شروع کودتا تعیین شده بود و این انتخاب
بدو علت بود:

یکی اینکه افسران مایل بودند در پایان ماه حقوق خود را دریافت دارند
و دیگر اینکه آنها منتظر بودند که یکی از واحدهای مورد اطمینان برای
کودتا یعنی هنگ سیزدهم پیاده نظام از فلسطین مراجعت نماید.

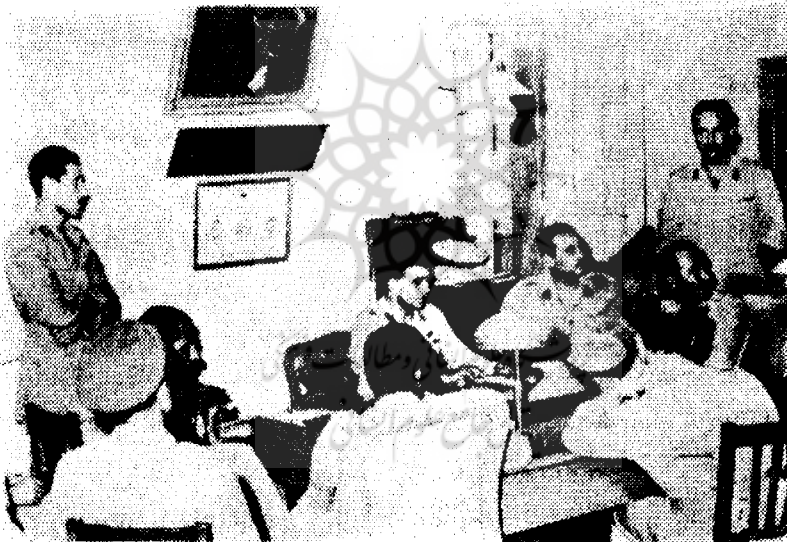
ولی بطوریکه بعداً سرهنگ اوکاشا **Okacha** گفته بود:

«روز بیستم ژوئیه من در منزل خود با حسین الشافعی مشغول شام خوردن
بودم در این موقع تلفن بصدا در آمد و از اسکندریه احمد ابوالفتح خبر داد
که حسین سری پاشا مستعفی شده است و فاروق میخواهد در کابینه آینده ژنرال
سری عامر را بعنوان وزیر جنگ تحمیل نماید و بعد از این انتصاب قرار
است که چهارده نفر از دوستان ما را توقیف نمایند من فوراً بنزد ناصر رفتم
و طبق معمول منزل او پر بود از افسران «آزاد» مراتب را بدو اطلاع دادم» .
قرار شد که در چهل و هشت ساعت آینده وارد اقدام شوند.

قبل از آن تعداد افسرانیکه در جلسات توطئه شرکت میکردند گاهی ده نفر و گاهی دوازده نفر و گاهی بیست نفر بود.

کاهش و افزایش این عده بستگی داشت به مراقبت پلیس و نقل و انتقالانی که در ارتش انجام میگرفت ولی در روز معهود یعنی روز بیست و دوم ژوئیه آخرین جلسه در منزل «خالد محی الدین» واقع در منشیت البکری تشکیل شد.

در این جلسه جمال عبدالناصر، خالد محی الدین، زکریا محی الدین، عبدالمنعم امین، کمال الدین حسین، عبداللطیف بغدادی، عبدالحکیم عامر حضور بهم رسانیدند.



سران انقلاب در اطاق کار خود جلسه‌ای تشکیل داده‌اند و نتیجه عملیات را بررسی می‌کنند

عبدالحکیم عامر مشغول قرائت برنامه کودتا شد و این برنامه را تا جزئیات امر جمال عبدالناصر تنظیم کرده بود انور السادات که در «رفاء» مشغول خدمت بود بفوریت احضار شد و بوسیله ترن بقاهره وارد و باین جمع پیوست.

برادران سالم، صالح و جمال که در پایگاه العریش مشغول خدمت بودند و در مقابل اسرائیل موضع گرفته بودند مأموریت یافتند که در محل پایگاه را قبضه کنند.

در ساعت ۶ توطئه گران از یکدیگر جدا میشوند و قرار بر این میگذارند که از نیمه شب عملیات خود را آغاز نمایند ولی یکساعت بعد سروان سعد توفیق به ناصر اطلاع میدهد که ژنرال حسین فرید رئیس ستاد ارتش که دستگیری او جزو برنامه کودتا بود باعجله کنفرانسی میخواهد تشکیل بدهد و سران ارتش را برای ساعت ده شب دعوت کرده است احتمال دارد که او بوئی از قضایا برده باشد.

ناصر میگوید:

— بسیار خوب ما یکساعت زودتر دست بکار خواهیم شد و همه را یکجا دستگیر خواهیم کرد.

پس از آن ناصر سوار اتومبیل کوچک خود از نوع «موریس» Morris شده و بیابک دوستان خود اطلاع میدهد که کودتا یکساعت قبل از وقت مقرر آغاز خواهد شد.

عبدالنصر بعدها گفته بود که من و عبدالحکیم عامر در حالیکه نقشه کودتا را در جیب داشتیم از دفتر خود برای شروع کار خارج شدیم. نزدیک ساعت یازده بایک ستون از نیروی زرهی ارتش که تمامی چراغهای ماشینهای خود را خاموش کرده و بطرز وحشتناکی پیش می آمدند برخورد کردیم ما تصور کردیم که نقشه ما فاش شده و بفکر فرار افتادیم در این موقع صدای آشنای یکی از دوستان خود را شنیدیم که میگفت:

— برادران سلام! ما تاکنون چندین نفر را دستگیر کرده ایم.

او نایب سرهنگ یوسف صدیق بود که مأموریت داشت تیپ زرهی قاهره را قبضه کند و ظاهراً کمی زودتر دست بکار شده بود بقیه عملیات درست طبق برنامه ناصر پیش رفت.

هنگ سیزده پیاده نظام بفرماندهی سرهنگ احمد شوقی ستاد ارتش

را محاصره کرد و پس از آن ستون زرعی بفرماندهی سرهنگ یوسف صدیق فوق الذکر وارد کار شد و یوسف صدیق که عبدالحکیم عامر را به همراه خود آورده بود رولور بدست وارد دفتر رئیس ستاد ارتش ژنرال حسین فرید شدند او نمیخواست باین آسانی تسلیم شود و از جای خود برخوردار است و به پشت پاراوانی پناهنده شد و شروع به تیراندازی کرد ولی بیش از سه گلوله نتوانست شلیک کند

در همین موقع زره پوش های خالدی الدین مناطق عباسیه ، کوبه ، منشیت البکری و Heliopolis هلیوپولیس را محاصر کردند و تانک های حسین شافعی بداخل شهر ریخته و تمام نقاط مهم شهر منجمله اداره رادیو را در ساعت يك و نیم بعد از نیمه شب بتصرف در آوردند. مرکز تلفن قاهره و ایستگاه های راه آهن و فرودگاه ها تمامی مسخر شد .

بجز در ساختمان ستاد ارتش که دو نفر سر باز بقتل رسید تمامی پادگان و کنترل شهر قاهره بدست افسران آزاد افتاد بدون اینکه يك گلوله شلیک شود.

افسران پیروز در ستاد ارتش مجتمع میشوند

در ساعت سه بعد از نیمه شب هشت نفر از بیست نفر افسر وارد دفتر ستاد ارتش مصر میشوند تمامی لامپ های ساختمان ستاد را روشن کرده اند . تا آن موقع دوازده نفر از امرای ارتش دستگیر و در دانشگاه نظامی زندانی شده اند . دشمن شماره يك توطئه گران ژنرال سری عامر توانسته بود بسوی لیبی بگریزد (فردای آنروز او هم در نزدیکی مرزیبلی در شهر سولوم Sollum دستگیر شد) .

اولین تصمیم افسران پیروز این بود که «ارباب» رابستاد ارتش بیاورند و نفر از آنان باجیب بمنزل ژنرال محمد نجیب رفتند .

نیم ساعت پیش مرتضی مراغی وزیر فعال کابینه جدید از اسکندریه به نجیب تلفن کرده بود:

- تیمسار ! مثل اینکه . بچه ها زیاد شلوغ میکنند آنها را آرام نمائید.

ژنرال نجیب از این سخن بشگفتی درآمده و اظهار عدم اطلاع کرده بود ولی موقعیکه افسران خبر موفقیت را بدو میدهند و از او میخواهند که فرماندهی کل ارتش مصر را بعهده بگیرد بلافاصله عازم ستاد ارتش شده و پس از دیدار آنان میگوید:

– مبروك! مبروك! فرزندان من . من بشما تهنیت میگویم.

دومین اقدام جمال عبدالناصر این بود که کشورهای بزرگ را از داخله در کار کودتا بازدارند .

در ساعت چهار بعداز نیمه شب سروان علی صبری به « داوید اوانس » **David Evans** اتاشه نیروی دریائی سفارت آمریکا در قاهره تلفن کرده و میگوید:

– افسران آزاد کنترل ارتش را بدست گرفته و ژنرال نجیب را بفرماندهی خود برگزیده اند اگر کشورهای خارجی مداخله نکنند آرامش و صلح برقرار خواهد بود و جان و مال خارجیان مورد هیچگونه تعرضی قرار نخواهد گرفت .

دو ساعت بعد نایب سرهنگ عبدالمنعم امین سفارت انگلستان رفته و آقای « هامیلتون » **Hamilton** مستشار سفارت را از خواب بیدار کرده و همین مطالب را بدو گوشزد میکند.

ولی عبور و مرور تانکها و همان تیراندازی مختصر توجه مردم را بخود جلب کرده بود و عابرین آخر شب متوجه غیر عادی بودن اوضاع شده بودند و مسلماً در اسکندریه هم از این جریان آگاهی حاصل کرده بودند.

کمی بعد از ساعت چهار تلفن ستاد ارتش بصدا در میآید این بار نجیب بلالی نخست وزیر میخواهد با نجیب صحبت کند:

– بالاخره تیمسار شما چه میخواهید؟ مقصود شما از این قیام چیست؟ خواهش میکنم مرا روشن بفرمائید.

– تصفیة ارتش و بر روی کار آوردن يك دولت صالح!

نقیب هلالی و مرتضی مراغی متوجه میشوند که اوضاع از چه قرار

است . وزیر کشور مصر بفوریت سوار اتومبیل شده و سرعت عازم پایتخت میشود .

در این موقع فاروق که مستی شراب از سرش پریده است حیدر پاشا فرمانده کل قوای مصر (که اکنون باید او را فرمانده سابق نامید) را احضار میکند و راجع باوضاع از او پرسش میکند . حیدر پاشا میگوید :
- اعلیحضرتا این انقلاب بمانند طوفانی است که در يك فتنجان جای ایجاد شده باشد!

در طبقه اول ساختمان زرد رنگی که در راه هلیوپولیس قرار دارد و مقر ستاد ارتش مصر در قاهره میباشد نور آفتاب تابستان در صبحگاه شروع بتابیدن میکند شادی و شغف افسران قابل توصیف نیست چون خبر میرسد که دو برادر صلاح سالم و جمال سالم پادگان مهم العریش را نیز بتصرف در آورده اند .

اولین عکس ژنرال نجیب در شهر منتشر میشود . او باقیافه پیروزه‌ند خود در حالیکه کاسکت زیبایی بر سر دارد در پشت میز ریاست ستاد ارتش نشسته و در اطراف او جمال عبدالناصر و احمد شوقی نیز بر روی صندلی نشسته اند ذکر یا محی الدین و یوسف صدیق و عبداللطیف بغدادی نیز در مقابل او نشسته اند در پشت سر آنان عبدالحکیم عامر - جمال الدین حسین - جمال حامد - علی صبری - عبدالمنعم امین - انور السادات ایستاده اند این قیافه‌ها برای ملت مصر کاملاً تازگی دارند .

یکی از افسرانی که در سابق همکار نجیب بوده بنام عبدالقدوس از او می‌پرسد .

- نجیب بعداً چه خواهید کرد؟
- نگاهبانی قانون اساسی و اصلاح ارتش و دولت .
- آیا حکومت را بدست خواهید گرفت؟
- نه قانون اساسی بما چنین اجازه نداده است .
- اولین تصمیم شما چیست؟

— من تصور میکنم که بایستی نظر پارلمان مصر را ببخواهیم.
 — چه کسی را برای نخست وزیر شایسته میدانید؟
 — شاید علی ماهر پاشا باین سمت برگزیده شود. نظر شما در این باره چیست؟

— احسنت! او مردیست که در اینگونه مواقع بحرانی قادر بانجام وظیفه میباشد.

راستی راجع بفاروق چه تصمیمی دارید؟

— بایستی او را بیرون کرد!

درحالیکه نجیب مشغول این مصاحبه بود عبدالحکیم عامر مشغول نوشتن اعلامیه بدستور ناصر بود که انور السادات آنرا بوسیله جیب ارتشی بداره رادیو برد و در ساعت شش صبح برای ملت مصر قرائت کرد.

صدای گرم و مردانه انور السادات افسریکه افراطی تر از همه وسابقه روزنامه نگاری و عملیات تروریستی داشت خانواده های مصری را که تازه از خواب برخاسته بودند مهوت ساخت:

— « ملت مصر. کشور ما که بعلمت فساد و عدم ثبات بسرحد سقوط رسیده بود نجات یافت ما تاریکترین ادوار تاریخ خود را پشت سر گذاشتیم. عوامل مخرب در ارتش مصر چنان نفوذ کرده بودند که باعث شکست ما در نبرد فلسطین شدند ارتش ما بوسیله افراد نادان نالایق و خائن اداره میشد و چنین ارتشی نمیتوانست حافظ استقلال و حاکمیت مصر باشد.

« بهمین سبب ما دست بصفیه ارتش زدیم، اکنون ارتش بدست اشخاصی اداره میشود که شما نمیتوانید به لیاقت و شرافت و صحت عمل و وطن پرستی آنان اطمینان کامل داشته باشید.

کشور مصر از اقدام ما باخوشنودی کامل استقبال خواهد کرد. ارتش حافظ منافع کشور میباشد سران سابق ارتش را که فعلا لازم دانستیم در بازداشت باشند در اولین فرصت مقتضی آزاد خواهیم ساخت.

و من بعلمت مصر هشدار میدهم که کاملا مراقب تحریکات دشمنان کشور

باشند و از دست زدن بهر گونه عملیات خشونت آمیز و تخریبی پرهیز کنند این عملیات لطمات جبران ناپذیری بمصر وارد خواهد کرد .

« من مخصوصاً میخواهم بیرادران خارجی خودمان اطمینان بدهم که ارتش خود را کاملاً مسئول حفظ جان و مال و منافع آنان میداند . »

افکار جمال عبدالناصر را در خلال سطور این اعلامیه میتوان خواند : رژیم سابق مسئول شکست مصر در فلسطین بوده است ، خشونت عملاً نارواست . بی نظمی و خرابکاری جنایت است و دشمنی باخارجیان حماقت ! در حالیکه در دفتر ستاد ارتش مصر افسران مشغول شادی و روبوسی بودند مردم مصر برای اولین بار بانام ژنرال محمد نجیب آشنا شدند ساکنین قاهره باکشیدن هلهله و فریاد احساسات خود را نشان میدادند .

در ستاد ارتش احسان عبدالقدوس روزنامه نگار ورزیده باچشمان تیز - بین خود مشاهده میکند که افسر بلند بالائی بارتنگ سبزه همان کسیکه اعلامیه را دیورا دیکته کرده بود بآهستگی با ژنرال نجیب گفتگو میکند .
ژنرال نجیب روزنامه نگار را مخاطب قرار داده و میگوید :

- احسان . ما میخواهیم با علی ماهر پاشا تماس بگیریم ولی نمیدانیم او اکنون در کجاست . شما میتوانی یکی از افسران مرا بنزد او هدایت کنی؟
روزنامه نگار با کمال میل این مأهوریت را قبول میکند و بسوی نایب سرهنگ بلند قد و سبزه که گاهلاً آرام ایستاده است می نگردد باو گفته اند که نام او جمال عبدالناصر است او میخواهد عبدالناصر را به همراه خود بنزد ماهر پاشا ببرد .

انورالسادات فوراً مداخله کرده و میگوید :

- او نخواهد آمد اورا آرام بگذارید .

روزنامه نگار متوجه میشود که این افسر آرام و خون سرد که متانت خود را در آن هیاهو از دست نداده است عادل اصلی تمام این عملیات است .
بالاخره انورالسادات و کمال الدین حسین به همراه احسان عبدالقدوس برای ملاقات ماهر پاشا نخست وزیر سابق مصر عازم « غزه » میشوند و در نزدیکی ظهر به ویلای بزرگ و زیبای او وارد میشوند .